

The concept of secularization in the second Pahlavi discourse and its challenges (1979-1953)

Mojtaba Soltani Ahmadi*,¹ Iraj Souri,² Mostafa Gohari Fakhraabad,³ Solgi, Ruhollah⁴

1. Department of Islamic History and Civilization, Payame Noor University, Tehran, Iran
2. PhD, Department of History, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran
3. Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
4. Department of Political Science, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Received: 2024/01/28

Received in Revised Format: 2024/02/17

Accepted: 2024/02/26

Published: 2024/03/20

Abstract

The present study examines the process of secularization in the Pahlavi II era, emphasizing its relationship with the historical, cultural, and religious context of Iranian society. The main goal of the article is to analyze how the secular policies of the Pahlavi II regime were formed and failed to achieve legitimacy and social institutionalization. This study uses a descriptive-analytical method and historical and documentary sources to analyze the official discourse of the ruling party and competing discourses - especially religious and traditionalist discourse. The findings show that secularization policies in Iran, unlike Western societies that emerged from their historical developments, were of an adaptive and top-down nature and acted in conflict with the religious and cultural values and beliefs of the society. This inconsistency led to the formation of a crisis in the semantic system, divergence between the government and social forces, and ultimately the loss of the political legitimacy of the regime. Religious discourse led by Imam Khomeini (RA) was able to become the dominant discourse of society by reinterpreting religious concepts and relying on Iranian-Islamic cultural identity and prepared the ground for the collapse of the Pahlavi regime.

Keywords: secularization, Second Pahlavi, religious discourse, political legitimacy, crisis of the semantic system, modernization.

Cite as: The concept of secularization in the second Pahlavi discourse and its challenges (1357-1332)

. Iranian History of Culture. 2025; 2(2): 106-122

Owner and Publisher: University of Tabriz

Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online): 3060-8066

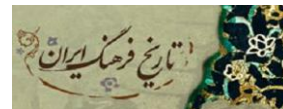
Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/IHC.2025.68661.1079

* Corresponding Author: Associate Professor Payame Noor University, Tehran, Iran

msoltani94@pnu.ac.ir





مفهوم عرفی سازی در گفتمان پهلوی دوم و چالش های آن (۱۳۳۲-۱۳۵۷)

مجتبی سلطانی احمدی^{۱*}، ایرج سوری^۲، مصطفی گوهری فخرآباد^۳، روح الله سلگی^۴

۱. گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. گروه تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

۳. گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۴. گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

دریافت:	بازنگری:	پذیرش:	انتشار:
چکیده			

در پژوهش حاضر، فرایند عرفی سازی در دوره پهلوی دوم با تأکید بر نسبت آن با بافت تاریخی، فرهنگی و دینی جامعه ایران بررسی شده است. هدف اصلی مقاله، تحلیل چگونگی شکل گیری و ناکامی سیاست های عرفی گرایانه حکومت پهلوی دوم در دستیابی به مشروعیت و نهادینه سازی اجتماعی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخی و اسنادی، به واکاوی گفتمان رسمی حاکم و گفتمان های رقیب - به ویژه گفتمان دینی و سنت گرا - می پردازد. یافته ها نشان می دهد که سیاست های عرفی سازی در ایران، برخلاف جوامع غربی که از بطن تحولات تاریخی خود برآمدند، ماهیتی اقتباسی و از بالا به پایین داشتند و در تضاد با ارزش ها و باورهای دینی و فرهنگی جامعه عمل کردند. این ناهماهنگی سبب شکل گیری بحران در نظام معنایی، واگرایی میان حکومت و نیروهای اجتماعی و در نهایت از بین رفتن مشروعیت سیاسی حکومت شد. گفتمان دینی به رهبری امام خمینی (ره) با بازتفسیر مفاهیم دینی و تکیه بر هویت فرهنگی ایرانی-اسلامی توانست به گفتمان مسلط جامعه بدل شود و زمینه های فروپاشی نظام پهلوی را فراهم آورد.

کلیدواژه ها: عرفی سازی، پهلوی دوم، گفتمان دینی، مشروعیت سیاسی، بحران نظام معنایی، نوسازی.

نحوه ارجاع: "مفهوم عرفی سازی در گفتمان پهلوی دوم و چالش های آن (۱۳۳۲-۱۳۵۷)" تاریخ فرهنگ ایران. ۱۴۰۴: ۲(۲)، ۱۰۶-۱۲۲.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۳۰۶۰-۸۰۶۶

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2025.68661.1079

در جوامع غربی، فرایند نوسازی از شرایط تاریخی و از بطن جامعه جوشید و تجربه مستقیم تاریخی آنان بود؛ روندی تاریخی که از دوران قرون وسطی به عصر روشنگری و نوزایی و سپس مدرنیته و لیبرالیسم قدم نهاد. اقتباس این مسیر برای جامعه ایران با بافتار تاریخی، فرهنگی و عقیدتی خود همواره چالشی و همراه با تعارضات معرفت‌شناختی بوده است. جامعه ایران از دوره قاجار به بعد با آشنایی با شیوه‌های نوین زندگی، اخذ مدرنیته را امری اجتناب‌ناپذیر قلمداد نمود. با توجه به اقتباسی بودن الگوهای نوین، همواره عناصر سه‌گانه ۱- مدرنیته، ۲- مذهب و باورداشتهای دینی و ۳- سنت‌های خاص ایرانی با سیاستگذاری‌های حکام در کشمکش بودند. در دوره پهلوی سنت‌زدایی و عرفی‌گرایی مطابق الگوهای غربی در اولویت بود و مدل عرفی‌گرایی دستگاه حاکم از بالا به پایین بود و حوزه سیاست و امر مشارکت ملی و یا اصول مشروطه سلطنتی را پوشش نمی‌داد؛ به دلیل آن که منافع صاحبان قدرت با این اصول در تعارض بود.

اخذ الگوهای مدرن برای ایران در حال گذار از سنت به سمت مدرنیته بدین شیوه، منطبق با خاستگاه تاریخی و فرهنگی ایران نبود. در دوره پهلوی دوم استبداد مطلقه سیاسی با مفاهیم دموکراسی و پارلمان مشروطه در تضاد بود و شعار ناسیونالیستی افراطی با تأکید بر سکولاریسم، تناسبی با سنن مذهبی و بومی و اخلاقیات حاکم بر جامعه ایران نداشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا آغاز دهه ۱۳۴۰ تقریباً تشکلهای سیاسی اصلی کشور، جبهه ملی و توده‌ای‌ها منزوی شده بودند و به شدت انسداد سیاسی حاکم بود. با ظهور رهبری دینی و در پیش گرفتن رویکرد سیاسی - انتقادی در آغاز دهه ۱۳۴۰، همزمان با برنامه‌های حکومتی عرف‌گرایانه فصل جدیدی از معادلات قدرت در ایران رقم خورد.

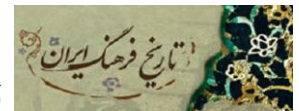
مسأله پژوهش حاضر این است که عرفی‌سازی در جامعه ایران در گفتمان حاکم به دلیل تعارض با بافتار تاریخی فرهنگی ایران و نهادمندی نشدن در سطح جامعه و نفوذ اقشار متوسط بین توده‌ها و راهبری آنها نتوانست به مرحله نهادمندی سیاسی - اجتماعی دست یابد. بنابراین سؤال اصلی پژوهش حاضر بدین قرار است: چگونه عرفی‌سازی جامعه توسط دستگاه حاکم نتوانست مقبولیت اجتماعی و سیاسی به دست آورد و در عوض چالش‌های جدی را برای آنها رقم زد؟ فرضیه پژوهش چنین است که: مفهوم عرفی‌گرایی تناسبی با شرایط تاریخی و فرهنگی جامعه ایران نداشت. نتیجه امر تقابل و از بین رفتن مشروعیت حکومت و قرار گرفتن در سراسیمه فروپاشی بود.

پیشینه تحقیق

با بررسی‌های به عمل آمده پژوهش مستقلی با این عنوان صورت نگرفته است. ذیلاً پژوهش‌هایی که در جاتی از تشابه را دارند معرفی می‌گردند:

سعیدی (۱۳۸۵) در «عرفی‌سازی و مدیریت دینی از نظر معمار انقلاب»، توجه به مدیریت دینی را از رهیافت‌های تحقق انقلاب اسلامی می‌داند. رابطه دین و سیاست از منظر امام خمینی (ره) و کاربرت آن در این مقاله مورد تبیین قرار گرفته است. امام در بحث سکولاریسم سیاسی آن را از مظاهر استعماری و روشی برای تضعیف اسلام می‌داند. در مجموع نگارنده بیشتر با رویکردی نظری به دنبال نشان دادن نقطه نظرات امام درباره مدیریت دینی برای عرصه سیاسی است و آن را جدیدترین مدل در حوزه سیاسی می‌داند. آنچه وجه تمایز مقاله حاضر محسوب می‌شود تبیین مفهوم عرفی‌گرایی و معانی آن در گفتمان پهلوی دوم و نسبت‌سنجی آن با بافتار تاریخی - فرهنگی ایران با نگرشی آسیب‌شناختی است.

یاور (۱۳۹۴) در «نوستالژیا؛ مشروعیت و ضد مشروعیت در دولت پهلوی» دولت پهلوی را در جهت توجیه کنش سیاسی خود در عرصه تثوریک و عمومی برخوردار از عناصر نوستالژیکی می‌داند. تقابل این نوستالژی تبلیغی با باورهای نوستالژی نیروهای انقلابی دچار خدشه گردیده و مورد پذیرش افکار عمومی قرار نگرفت. این پژوهش با رویکردی نظری به



دنبال تشریح انگاره‌های نوستالژیکی گفتمان پهلوی و تلاش برای مشروعیت‌سازی و بررسی علل ناموفق بودن آن است. وجه تمایز پژوهش حاضر علاوه بر تمایز روش و شیوه بررسی، تفاوت در مسأله است که با رویکردی مفهومی یک مفهوم تاریخی را در یک دوره خاص تاریخی تبیین و به دنبال معناکاوای آن است. در پژوهش حاضر کوشش شده است به تلاش‌های حکومت پهلوی برای عرفی‌سازی هنجارهای کهن جامعه ایران، علل شکست و عواقب سهمگین آن که به انقلاب اسلامی انجامید، پرداخته شود.

چارچوب نظری پژوهش:

واژه انگلیسی سکولار برگرفته از واژه لاتین سکیولوم است که در گذشته به معنای نسل، یک دوره زمانی یا «روح زمانه» به کار می‌رفته و گاه بر طول یک دوره نیز دلالت داشته است. بعدها این واژه با ابهام به کار رفت؛ به گونه‌ای که هم برای اشاره به دوره‌ای بی‌پایان و از نظر مذهبی خنثی، و هم برای اشاره به این جهان تحت سلطه شیطان با بار مذهبی منفی به کار می‌رفت (سراج‌زاده و پویافر، ۱۳۹۱: ۷۲). در ادامه، برداشت از واژه «سکولار» به معنای جهان و دوره‌ای از زمان تغییر یافت و سکولاریسم در معنای عام، به مفهوم جلوگیری از دخالت دین در امور عمومی جامعه به کار گرفته شد (برگر، ۱۳۸۰: ۱۰۵). اصطلاح سکولاریزیشن یا «عرفی‌شدن» نیز برای نخستین بار توسط ماکس وبر مطرح شد (افشارکهن و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

در یکی از تعریف‌ها، عرفی‌شدن به معنای افول دین، هم‌سویی با این جهان، رهایی جامعه از قید دین و تقدس‌زدایی از عالم دانسته شده است (شاینز، ۱۳۷۹: ۱۱۴). سطح دیگری از عرفی‌شدن، شامل خود دین یا به تعبیری «سکولاریزاسیون درون‌دینی» است. این فرایند می‌تواند به حذف یا دست‌کم عقب‌راندن و کاهش اهمیت عناصر فرامادی بیانجامد (ولیم، ۱۳۷۷: ۴۰). برخی اندیشمندان در ایران میان مفهوم عرفی‌شدن در اسلام و مسیحیت تمایز قائل شده‌اند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۷: ۵۹). گروهی دیگر عرفی‌شدن را به معنای انتقال تدریجی حقوق، وظایف و امتیازات کلیسا به نهادهای غیرمذهبی می‌دانند (کیوییت، ۱۳۷۶: ۵۱). همچنین برخی پژوهشگران، خاستگاه عرفی‌شدن را به مذاکرات و ستفالی و رویدادهای پس از آن مرتبط می‌دانند (سراج‌زاده و پویافر، ۱۳۹۱: ۷۳). در دوره جدید، یعنی قرون هفدهم و هجدهم میلادی، با پدید آمدن تحولاتی در جوامع غربی مانند فروپاشی فئودالیسم، ظهور طبقه بازرگان و سرمایه‌دار (بورژوازی)، وقوع انقلاب‌ها در انگلستان، فرانسه و آمریکا، و شکل‌گیری مفاهیم جدید، روند جایگزینی عرفی‌شدن و تجدد آغاز شد (گیبیرنا، ۱۳۷۸: ۸۱). در کشورهای غربی، پس از تحولات سیاسی و اجتماعی دنیای مدرن، مفهوم عرفی‌شدن در معنای تقدس‌زدایی از امر دینی و توجه به امور دنیوی نهاده شده است.

بحث

مفاهیم بنیادی

در پژوهش حاضر مفهوم عرفی‌سازی یا عرف‌گرایی و برنامه‌های نوگرایی پهلوی در فاصله سال‌های ۱۳۳۲ تا فروپاشی آن، معانی رسمی و معانی گفتمان‌های منتقد بیان می‌گردد. گفتمان پهلوی دوم در چارچوب عرفی‌سازی، برنامه‌های خود را معنی می‌کرد و می‌کوشید به سطح نهادینگی برساند. در مقابل، گفتمان‌های رقیب و در رأس آن گفتمان مدافع سنت‌های دینی و

مقاله پژوهشی

ارزش های جامعه ایران قرار داشت. گروه حاکم، منتقدین را مانع بزرگ ترقی و توسعه قلمداد می نمود و تلاش داشت با تثبیت نظام معنایی خود پایداری و ثبات را برای خویش تضمین نماید.

یکی از مهمترین تأثیراتی که نوسازی بر جامعه ایران در دوران محمد رضا شاه نهاد، دگرگون کردن نظام معنایی ایرانیان بود. نوسازی به واسطه مظاهر عینی، ارزشی و ذهنی که با خود به همراه داشت، در یک بستر اجتماعی و فرهنگی شدیداً سنتی، منجر به تضادهای جدی شد. ارتباط و هماهنگی بین تعاریف و برداشتها را با عینیات و واقعیات بر هم زد و تعاریف و برداشتهای گذشته را برای واقعیات جدید ناکافی جلوه گر کرد. این روند ارزش هایی را که با خود به همراه داشت، در تضاد با ارزش های جا افتاده و نهادینه شده قرار داد و نظام فکری و معنایی را با ارزش هایی که وارد ایران کرد، به چالش فرا خواند. این وضعیت را، «بحران نظام معنایی» نام نهاده ایم. به اعتقاد «آنتونی والس»^۱، تصویری که افراد از طبیعت، جامعه، شخصیت، جسم و رابطه میان هر یک از این ها دارند، جهان بینی یک فرهنگ را تشکیل می دهد، ولی بر اثر تغییراتی مانند نوسازی و ... یک فرهنگ، جهان بینی خود را تغییر می دهد و بحران نظام معنایی پدید می آید. بحران نظام معنایی در ایران به تضاد ارزش ها مربوط است (عظیمی دولت آبادی، ۱۳۷۹: ۱۰۷).

در دوران پهلوی، سیاست هویت سازی در ایران دچار تغییر شد. هویت ملی که پهلوی بر آن تکیه داشت تلاش می کرد تا افکار و اعتقادات شیعی را به بهانه وارداتی و عربی بودن تغییر دهد (لک زایی، ۱۳۹۱: ۳۰۸). شاه برای تضعیف اسلام شیعی و کارگزاران دینی و نشان دادن خود به عنوان مروج تسامح مذهبی اقدام به تأسیس دو نهاد فرهنگی نمود که در راستای پیشبرد فرهنگ سکولار پیش می رفت. «بنیاد فرهنگ ایران» و «کتابخانه پهلوی» دو رکن سیاستگذار حکومت، با تبلیغ مشترک ادیان سعی داشتند و انمود کنند که هویت اسلامی همان هویت فرهنگی ایران قبل از اسلام است و در این راستا می کوشند تا به فرهنگ مستمر ایران زمین برسند و نهاد سلطنت را جزئی اصلی از ارکان ایرانی قلمداد کنند. برگزاری جشن های شاهنشاهی میان سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ در جهت تبلیغ نوعی ناسیونالیسم افراطی بود که ایدئولوژی حکومت برای بی رنگ کردن اندیشه دینی و بی اعتبار کردن علما محسوب می شد (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۱۰۹). گفتمان پهلوی که مفهوم عرف گرایی را بر اساس الگوهای غربی مدنظر داشت، نیروهای سنت گرا و مذهبی را که مدافع شریعت و باورداشت های مردمی بودند، رقیب و مانع اصلی قلمداد می کرد. لذا سیاست سنت زدایی و توجه به اقلیت های مذهبی یا تقدس زدایی را از دین اسلام در پیش گرفت و در حوزه معنایی، این گروه ها را تخریب و با عناوینی سعی داشت محدود نماید. از سویی دیگر، نیروهای مذهبی نیز با تفسیر معانی عرفی سازی مدنظر حکومت و آگاهی بخشی عمومی می کوشیدند واقعیات را بیان و بر آنها صحنه بگذارند.

تنظیم روابط قدرت بین گروه حاکم و جامعه و نمایندگان دینی آنها همواره در دوره معاصر یک مسأله بنیادی بوده است. همچنین نوع سیاست گذاری خارجی و برخورد با مفاهیم نوینی مانند عرفی سازی همواره چالشی و بحران زا بوده است. واگرایی در نقطه مقابل همگرایی، نشان دهنده عدم تعادل میان علماء و سلطنت و یا دین و دولت بوده است. در واگرایی شدید، موضع علماء نسبت به نهاد سلطنت شکل تهاجم به خود گرفت؛ زیرا ارزش های ترویج یافته از سوی سلطنت و دولت با ارزش های مورد حمایت و توصیه دین و علماء تعارض داشت (لک زایی و میر احمدی، ۱۳۷۷: ۵۵).

۱- مفهوم عرفی سازی و معانی آن در گفتمان پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا آغاز دهه ۱۳۴۰

پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق، دستگاه حاکم کوشید با توجه به بحران های مشروعیتی دست به تولید معانی مطابق منابع و اهداف خاص خود زند. شاه و دربار که اصول مشروطه سلطنتی، خصوصاً اصل ۴۴ قانون اساسی را - که شاه مسئولیت جامعه را نداشت - نادیده گرفت و تشکلهای، نهادهای مدنی و نظام پارلمانی را فاقد قدرت نمود و جنبه

¹ Anthony Wallace

فرمایشی بدان داد، برای تبیین نظام اقتدارگرایی خود به تولید معانی از روابط قدرت بین جامعه و حاکمیت مبادرت نمود. گفتمان پهلوی برای سنت‌زدایی و محدود کردن نیروهای مذهبی مفهوم عرفی‌سازی را تحت لوای مفاهیم ملی و نوین تعبیر می‌کرد و می‌کوشید بحران‌ها و چالش‌ها را حل و فصل نماید.

در نظام اقتدارگرایی پهلوی، شاه به عنوان عنصر اصلی ساختار، نقش تعیین کننده‌ای در پویایی تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه بازی می‌کرد. در چنین ساختاری به خاطر تسلط مطلق شاه بر تمام شئون، جامعه شکل ویژه‌ای به خود می‌گرفت و تأثیر آن در نحوه کارکرد دستگاه حکومتی متجلی می‌شد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۳). دستگاه حاکم در جهت کنترل اجتماعی و تثبیت بقای خود از سال ۱۳۳۶ به تأسیس ساواک اقدام نمود و به مرور نهادهای امنیتی لایه لایه یا موازی در ساختار جامعه، قوای نظامی و سطح کلان ایجاد نمود و در گفتمان رسمی هدف خود را تأمین امنیت و مبارزه با عناصر به گفته آنها «خرابکار» تفسیر می‌نمود. این گفتمان فاقد پشتوانه مردمی و تأیید گروه‌های مرجع منتقد بود.

شاه علاوه بر حمایت ارتش، دربار و بوروکراسی دولتی به عنوان ارکان سه گانه نگهدارنده حکومت، سازمان‌های امنیتی را نیز گسترش داد. علاوه بر ساواک، دو سازمان امنیتی دیگر، «بازرسی شاهنشاهی» که در سال ۱۳۳۷ تأسیس شد و فردوست در رأس آن قرار داشت و «رکن ۲ ارتش» به تقلید از اداره دوم فرانسه در سال ۱۳۴۲ تأسیس شد. این سازمان نه تنها اطلاعات سری نظامی را گردآوری می‌کرد، بلکه دو سازمان ساواک و بازرسی شاهنشاهی را از نزدیک زیر نظر داشت (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۳۷). در این بازه زمانی با انسداد سیاسی حاکم، تشکلهای سیاسی دچار نوعی پراکندگی شدند. رهبران جبهه ملی دستگیر و یا تحت کنترل بودند. سایر تشکلهای نیز وضعیتی مشابه داشتند. در ۱۳ آبان ماه ۱۳۳۲ در مجلس هجدهم در جلسه علنی، طرحی در ارتباط با جلوگیری از تظاهرات سیاسی دانش‌آموزان تهیه و پس از امضای تعدادی از دانش‌آموزان به مجلس ارائه گردید (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۴۷۰).

متأثر از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تحولی جدی در اندیشه‌های مبارزان رقم خورد و سبب شد آنها در کنار فعالیتهای فرهنگی به اقدامات سیاسی مسالمت‌آمیز روی آورند؛ زیرا در این مقطع، کودتای ۲۸ مرداد به عنوان اعلام رسمی بحران نظری و شکست عملی اندیشه‌ها و جریان‌های مادی و غیرمذهبی در حل مشکلات جامعه عمل کرد و در نهایت زمینه را برای پذیرش بدیل‌های خودی و مذهبی در عرصه مبارزات سیاسی - اجتماعی فراهم آورد (بازرگان، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۱۱).

همزمان با فعالیتهای روشنفکران مذهبی، متأثر از برنامه «اتحاد برای پیشرفت کیندی» تحولاتی در سال ۱۳۳۹ در ایران انجام شد و شاه با تبعیت از سیاست‌های رئیس جمهور آمریکا، کندی با اعلام برخی آزادی‌های نسبی برای گروه‌های مخالف، زمینه‌ساز ایجاد فضای باز سیاسی شد که در این فضا احزاب و گروه‌های مختلف شکل گرفتند و توانستند آزادتر از گذشته فعالیت کنند (جزنی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲). گفتمان پهلوی تا پایان دهه ۱۳۳۰ با تکیه بر قوای قهریه و اجبارهای سیاسی - اجتماعی توانسته بود معانی عرفی‌سازی را بازتولید کند، اما در آغاز دهه بعدی، متأثر از شرایط خارجی - داخلی و ظهور گفتمان دینی با رهبری مشخص روند رویدادها به گونه‌ای دیگر رقم خورد.

۲- مفهوم عرفی‌سازی در گفتمان پهلوی و معانی رسمی آن در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳

با رحلت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ تصور دستگاه حاکم این بود که نهاد دینی در وضعیتی قرار ندارد که بر رفتارها و برنامه‌های حکومتی نظارت چندانی داشته باشد. از طرف دیگر با تغییر فضای سیاسی بین‌المللی و روی کار آمدن رئیس جمهور دموکرات در آمریکا شرایط متفاوت شد و دستگاه حاکم که متأثر از این شرایط در جهت دنبال کردن فضای باز سیاسی گام بر می‌داشت، نیازمند تولید معانی رسمی برای برنامه‌های عرف‌گرایانه و نوینی بود که با بافتار فرهنگی، عقیدتی و اجتماعی

مقاله پژوهشی

و سنت‌های رایج، تضادهای معرفت‌شناسانه داشت. لذا از سال ۱۳۴۱ شاهد شکل‌گیری گفتمان رقیبی هستیم که حامل و بیانگر نظام ارزشی جامعه ایران است. شرایط داخلی، کشور را آستان تحولات جدیدی نمود و چالش‌هایی بروز کرد. گفتمان پهلوی برنامه‌های عرفی‌سازی را تحت عناوینی مانند «انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انقلاب سفید و کاپیتولاسیون» دنبال کرد و کوشید معانی مانند ترقی، توسعه، رسیدن به دوازه‌های بزرگ تمدنی جهان و غیره را بازتولید نماید. از سویی دیگر شاه کوشید منتقدین و طرفداران ارزش‌های دینی ایران را که پایگاه عمیق مردمی داشتند، مانع بزرگ تحول و ترقی عنوان کند و این آغاز شکل‌گیری یک جنبش انقلابی بود که به مرور تکوین پیدا نمود. فضای باز سیاسی ناگزیر در سیاست گفتمان پهلوی تأثیرگذار بود و این بار عرفی‌سازی و برنامه‌های حکومتی تحت معانی ایران مدرن و مرفقی تولید شد و البته به مرور با چالش‌های معرفت‌شناسانه جدی روبرو گردید.

اصلاحات آمریکایی طبق برنامه کاخ سفید در مناطق مختلف به خصوص در ایران که نقش جزیره ثبات را در منطقه متشنج خاورمیانه برعهده داشت، لازم بود در آرامش و سکون برگزار شود و از همین رو عنوان «انقلاب سفید» به برنامه‌های اصلاحی شاه داده بودند (فراتی، ۱۳۷۶: ۲۴۰). اصلاحات ارضی گامی برای مقابله با تحولات اجتماعی ایران بود که می‌توانست موجب تنش‌های اقتصادی شود. حکومت پهلوی دوم قصد داشت با انجام اصلاحات، وفاداری جمعیت روستایی ایران را بدست آورد و تأثیرات ناشی از مخالفت‌های جامعه شهری و یا مخالفت‌های احتمالی جامعه روستایی را خنثی یا کم‌رنگ نماید (ملک محمدی، ۱۳۸۱: ۴۰-۳۹). اقدامات شاه نشان‌دهنده تضاد آشکار میان توسعه‌گرایی و فرهنگ بومی بود؛ اقداماتی چون سپاه دانش، طرح اعزام روحانیون به سربازی، آزمون‌گیری از طلاب علوم دینی و حذف سوگند به قرآن برای نمایندگی مجلس (کفاش، ۱۳۹۴: ۲۶). یکی از اصول ششگانه انقلاب سفید، توسعه دانش و آموزش بود. معانی مبارزه با بیسوادی، جهل و ایجاد عدالت آموزشی از سوی پهلوی تولید می‌گردید و منتقدین را جاهل و مخرب می‌دانست و تلاش می‌کرد به مرحله نهادینگی برساند. در همین جهت «سپاه دانش» تشکیل شد که شاه درباره آن گفته بود: «آموزش اجباری و رایگان در اصل به فرمان پدرم به وجود آمد، ولی بدبختانه وسایل کافی برای اجرای این قانون مهیا نبود» (پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۹۱)؛ «می‌دانستم که خواسته‌هایم با منافع نیرومند کسانی که حیاتشان به فقر و جهل مردم وابسته است در تضاد می‌باشد، ولی به رغم فشارهای خارجی و بی‌ایمانی و تخصیص نادرست منابع عمومی و بی‌لیاقتی بعضی از حکومت‌هایمان، سرسختانه به تعقیب وظیفه‌ای که متعهد آن بودم، ادامه دادم» (پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۶۶). کانون مرفقی تعلیمات ابتدایی نیز اعلام کرد: «تعلیمات حرفه‌ای و تحصیلات متوسطه و عالی در حدود استعداد و قوای عقلانی و جسمانی مطابق نیازمندی‌های کشور با توجه به اصول جدید آموزش و پرورش و تکامل نیروی انسانی در تمام مراحل علمی و عملی باید تأمین گردد» (حزب ایران نوین به روایت ساواک، ۱۳۸۰، ج ۱: ۹۹).

در جناح مقابل دستگاه حاکم، گروه‌هایی با مبانی معرفت‌شناسی متفاوت از قبیل ملیون، مارکسیست‌ها و برجسته‌تر از همه مذهبی‌ها با رهبری مشخص بروز کردند. اگرچه آنها با هم اهداف مشترکی نیز داشتند، اما پایگاه مردمی آنها یکسان نبود و آنچه رقیب اصلی حکومت محسوب شد، مذهبی‌ها و در رأس آن ظهور یک رهبر از سال ۱۳۴۱ بود که ابتدا به ترکیه و سپس به عراق تبعید گردید. او کلیه معانی تولید شده از برنامه عرفی‌سازی پهلوی را مخالف شریعت اسلام و مصالح عمومی تبیین نمود.

با ایجاد فضای باز سیاسی در اوایل دهه ۱۳۴۰ تشکلهای سیاسی و نخبگان سیاسی غیر رسمی و خارج از دستگاه قدرت حاکم امکان ابراز وجود را پیدا کردند (نامدار، ۱۳۷۶: ۲۸۲). در شرایطی که جبهه مقاومت ملی و پس از آن جبهه ملی دوم عملاً کارکردی نداشت و توده‌ای‌ها نیز پراکنده بودند؛ گفتمان دینی با داشتن رهبری سیاسی و معنوی در رأس منتقدین قرار گرفت و به تبیین معانی واقعی عرفی‌گرایی حکومت پرداخت.

سکولاریزه کردن جامعه به معنی نادیده گرفتن اعتقادات و ایمان توده‌های مسلمان از طرف حکومت شاه بود که منجر به عکس‌العمل مردم مسلمان ایران به رهبری روحانیت شیعه شد (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۸۴). نقطه عطفی که در سال ۱۳۴۲ در روند نیروهای اجتماعی ایران پدید آمد، ناشی از رفتار نیروی مذهبی و ابتکار عمل موجود در نهضت پانزده خرداد بود. امام به عنوان یک مرجع دینی در رأس رهبری یک حرکت فعال سیاسی قرار گرفت و دیگر مراجع دینی را نیز به همراه خود به میدان آورد. حضور مرجعیت شیعه مانع چند قطبی شدن نیروهای سیاسی و مذهبی شده و موجب بسیج مردمی این نیروها به گونه‌ای فراگیر شد. بسیج مردمی و فراگیری حرکت، فعالیت‌های سیاسی دیگر را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و جاذبه سیاسی هر حرکتی را که هماهنگ با آن نباشد، کم رنگ و ضعیف می‌کند (شیخی، ۱۳۸۲: ۳۸).

حامد الگار معتقد است علت مخالفت امام با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، حذف شرط سوگند خوردن به قرآن بود و نیز نگرانی از این‌که این قانون راه را برای مشارکت بهائیان در حیات سیاسی کشور هموار سازد (پزشکی، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۵). امام خمینی (ره) با تشریح این مهم که عرفی‌سازی بدون در نظر گرفتن ریشه‌های سنن و شعائر و فرهنگ دینی محکوم به زوال است، دستگاه حاکم را به چالش جدی کشاند. مهمترین مشخصه این دوران را شاید بتوان گسست از گفتمان سیاست‌گریزی دوران قبل به دلیل سیاست‌های ضد دینی شاه و ناگزیری علمای این دوران به موضع‌گیری و ورود به عرصه مسائل روز دید (کدیور، ۱۳۷۸: ۳۶۳). گفتمان پهلوی دوم در جهت پیاده نمودن برنامه عرفی‌سازی، معانی مدرن را با عناصر ملی ترکیب کرده بود و با تبلیغات می‌کوشید خود را راهبر ترقی جلوه بدهد، اما در عینیت تاریخی، نادیده گرفتن ذهنیت‌ها، باورها و معانی مورد وفاق جامعه می‌توانست بحران‌های جدی مقبولیت و مشروعیت اجتماعی داشته باشد، لذا به ابزار زور و قوه قهریه متوسل گردید.

۳- مفهوم عرفی‌سازی در گفتمان پهلوی و گفتمان دینی و باز تفسیر آن از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۰

با ایجاد شکاف بین هیأت حاکم و قاطبه جامعه ایران و فضای دو قطبی، دو نوع گفتمان بروز پیدا کرد: گفتمان رسمی که روند عرف‌گرایانه را مطابق منافع ملت ایران می‌دانست و در جهت تحول آن تبلیغ می‌کرد و گفتمان منتقد که با برجستگی گروه‌های مذهبی خصوصاً از اواخر دهه ۱۳۴۰ فراتر از نقد، به مشروعیت‌زدایی از گروه حاکم مبادرت کرد و معانی جدیدی از حکمرانی متناسب با بافتار فرهنگی و عقیدتی ایران ارائه می‌کرد. پس از تبعید رهبری دینی به ترکیه و سپس عراق، فصل جدیدی از سبک و سیاق نقادی شروع شد؛ رویکرد مبارزات سیاسی مسالمت‌آمیز و حرکات مدنی و فرهنگی از سال ۱۳۴۸ با نگارش کتاب «حکومت / اسلامی» آغاز شد. ایشان با طرح مسأله حکومت دینی، کلیه برنامه‌های عرفی‌سازی حکومت را عوام-فریبانه و نامشروع و بیگانه با الگوهای اخلاقی ملت ایران ارزیابی نمود. در برابر آنچه پهلوی، عرفی‌سازی نوگرائی قلمداد می‌کرد، گفتمان مذهبی نوعی حکومت دینی از الگوی حکمرانی و معیارهای آن عرضه می‌کرد. گروه‌های ملی‌گرا، بر پایبندی بر نظام مشروطه سلطنتی و رویکردهای دموکراتیک تأکید داشتند و معانی مورد نظر آنها حول این محور می‌چرخید؛ البته آنها در انزوای سیاسی بودند و در این دوره چندان با جامعه پیوند نداشتند. گروه‌های چپ متأثر از مرام مارکسیسم نیز پس از انزوای حزب توده انشعابات داشت و رویکردهای مبارزاتی خشونت‌آمیز را دنبال می‌کردند و از لحاظ معرفت‌شناسی نیز مورد تأیید و تصدیق نیروهای مذهبی نبودند. علی‌رغم تنوع فکری و تشکیلی منتقدین، در این دوره مذهبی‌ها و روشنفکران دینی در رأس توجه جامعه بودند و معانی سیاسی و فرهنگی ارائه شده آنها معیار اصلی قلمداد می‌گردید.

امام خمینی (ره) با نگارش کتاب حکومت / اسلامی در تبعید این پیام را به ملت ایران داد که تا ساقط شدن حکومت پهلوی و جایگزینی نظام اسلامی، نهضت ادامه دارد. از دیدگاه امام، فقیه هم باید عادل باشد و هم در رأس حکومت قرار گیرد تا بتواند احکام اسلامی را اجرا نماید (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۷). در مورد استقرار حکومت اسلامی از سوی فقیه، دیدگاه سنتی

مقاله پژوهشی

شیعه با آن مخالفت می کرد. امام برای رفع شبهات و پاسخگویی به مخالفین نوشته کاملی را به این مهم اختصاص داد تا ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را اثبات کند. در نظر امام، ماهیت فقه اسلامی، آموزه های دینی پیامبر (ص) و ائمه معصومین، بسیاری از آیات قرآن، مؤید ضرورت تشکیل حکومت اسلامی است. امام درباره ضرورت وجود حکومتی صالح صحبت می کرد که بدون آن نمی توان از حقوق اقشار ضعیف در برابر توانمندان دفاع کرد و امر به معروف و نهی از منکر نمود. در دید امام تنها حکومتی صالح است که بتواند چنین اموری را سر و سامان دهد و باید فقیهی عادل این حکومت را اداره کند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷۲).

به باور امام حکومت اسلامی، سلطنتی نیست؛ چه رسد به شاهنشاهی و امپراطوری. در حالی که در این حکومت ها حکام بر جان و مال مردم «مسلط» هستند و خودسرانه در آن دخل و تصرف می کنند، اسلام از این رویه و طرز حکومت منزّه است. ایشان با تأکید بر نقش مردم، معتقد بود که آگاهی مردم، مشارکت و نظارت همگانی آنها با حکومت خودشان بزرگترین ضمانت در حفظ امنیت جامعه است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۲).

امام اصلاحات عمیق را با وجود حکومتی مبتنی بر فرهنگ دینی و رضایت عمومی ممکن می دانست. این خط کلی که توسط امام ترسیم گردید، بیانگر این واقعیت بود که باید از بیخ و بن این حکومت را ریشه کن کرد. سعید امیر ارجمند، در کتاب *عمامه به جای تاج*، دو عامل اساسی را برای درک انقلاب ایران ضروری می بیند: یکی ساختار مرجعیت شیعه و دیگری تأثیر دولتمردان بر جامعه ایران. از نگاه وی ارزش ها در انقلاب ایران نقش تعیین کننده ای دارند (رهدار، ۱۳۹۲: ۴۶). امام خمینی ایدئولوژی اسلام شیعی را مطرح کرد و به همراه سایر نیروهای مبارز مذهبی به نوسازی مذهبی همت گماشت (آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۳۹). در دهه ۱۳۴۰ در داخل و خارج، طرفداران رهبر دینی به طرق مختلف فعالیت های فرهنگی داشتند و تلاش می کردند معانی اصیل و مورد وفاق سنت دینی و اخلاقی را به جامعه منتقل نمایند.

در گزارشی از ساواک درباره فعالیت های سیاسی آیت الله بهشتی پس از بازگشت از آلمان و سوابق وی چنین آمده است: «نامبرده هنگام اقامت در آلمان ضمن این که با عوامل منحرف ایرانی در تماس بود، پس از مراجعت به ایران نیز ضمن تشکیل جلسات مختلف و ایراد سخنرانی با زیرکی خاصی جوانان را تحت تبلیغ قرار داده است» (سازمان اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۰۶۰۹۰۱۰).

۴- چالش ها و بحران های گفتمان پهلوی در القای معانی مفهوم عرفی سازی و پیامدهای آن در سال های

۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴

بین سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ گفتمان پهلوی متأثر از شرایط منطقه ای و تنش های جهان اسلام و رژیم اسرائیل و نیز فشارهای داخلی و خارجی منتقدین به سمت ایجاد محدودیت ها پیش رفت. بروز جنگ بین اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۵۳ و تحریم نفتی از سوی اعراب، فرصتی برای صادرات چند برابری نفت ایران فراهم کرد. منابع مالی سرشار و نظم متکی بر نهادهای امنیتی و نظامی تشدید گردید. تا این زمان احزاب دولتی با کارویژه دولتی، مجالس دوگانه فرمایشی و ظواهر نظام مشروطه سلطنتی، پوششی برای توجیه حکومت بود. گفتمان پهلوی با روی آوردن به نظام تک حزبی و تقسیم جامعه به خودی و دیگری قصد داشت فشارهای سیاسی را بر منتقدین افزایش بدهد. معانی که از روند عرفی سازی بیان می شد چنین بود که هیأت حاکم و حامیان آن در یک طرف بودند و خواهان ترقی، توسعه و تبدیل ایران به یک ابرقدرت و ... بودند. عناصر مخرب و ضد توسعه که گروه های رقیب را شامل می شد در طرف دیگر قرار داشت. البته این عوام فریبی و خلق معانی از این قبیل فاقد اعتبار نزد جامعه و رهبران سیاسی آنها معرفی شد. لذا گفتمان پهلوی به مرور به سمت چالش های جدی و عمیق تر شدن شکاف با جامعه حرکت کرد. به باور نیروهای ملی گرا، حکومت شاه مطابق اصول مشروطه سلطنتی نبود؛ به باور گروه های چپ،

دست‌نشانده نظام امپریالیستی بود و به باور نیروهای مذهبی، مطابق الگوهای فقه شیعی عمل نمی‌کرد. این عدم درک درست گفتمان پهلوی از بافتار دینی و فرهنگی و نادیده‌انگاری درخواست‌های عمومی با تکیه بر منابع قدرت و ثروت پیش می‌رفت (گراوند، ۱۳۹۶: ۱۲).

حکومت به سکولاریسم که به دشمنی با دین و سرکوب نهادهای دینی گرایش داشت، روی آورد و با مذهب و نهادهای مذهبی از در ضدیت در آمد. حکومت پهلوی، اسلام و فرهنگ مذهبی موجود را به عنوان مهمترین رقیب خود قلمداد می‌کرد و کوشید تا آن‌را به حاشیه رانده و یا تحت کنترل در آورد. ستیز با مذهب در سه شکل: ۱. مبارزه با روحانیت ۲. مبارزه با باورهای مذهبی و ۳. مبارزه با نهادها و شعایر مذهبی دنبال شد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

امام با نقد واقعیات اجتماعی موجود از قبیل سلطه امپریالیسم، بدبختی و محرومیت، استبداد، عیاشی و اسراف، تجمل‌پرستی، بی‌لیاقتی دولتمردان، بوروکراسی فاسد، قوانین و سیاست‌های ضد اسلامی و پارلمان نامشروع برضد حکومت حاکم موضع گرفت (اخوان منفرد، ۱۳۸۱: ۲۳۸-۲۳۵).

امام با سخنرانی و صدور بیانیه با همکاری نیروهای مذهبی - مردمی در داخل کشور روند مبارزاتی خود را با هر اقدام حکومت در پیش گرفت. در سال ۱۳۵۳ شاه با کنار گذاشتن نظام دو حزبی به نظام تک حزبی دولتی روی آورد. شاه با انحلال دو حزب «ایران نوین» و «حزب مردم»، حزب رستاخیز را تشکیل داد و اعلام کرد که در آینده یک دولت تک حزبی خواهد داشت. وی اظهار داشت آنهایی که به این حزب نمی‌پیوندند باید «هواداران حزب توده» باشند. این خائنان یا باید به زندان بروند و یا این‌که «همین فردا کشور را ترک کنند». این حزب ترکیبی ناهمگون از تحصیلکردگان و روشنفکران برگشته از آمریکا و کمونیست‌های طرد شده از حزب توده و تحت‌الحمايه دربار بود. هدف اساسی این کار تبدیل دیکتاتوری نظامی از مد افتاده به یک دولت فراگیر تک حزبی بود. این حزب اعلام نمود که اصل «سانترالیسم دموکراتیک» را رعایت، بهترین جنبه‌های سوسیالیسم و سرمایه‌داری را ترکیب، پیوندی متقابل میان حکومت و مردم برقرار و فرمانده (شاه) را برای تکمیل انقلاب سفید خود و بردن ایران به سوی تمدن بزرگ جدید یاری خواهد کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۴۳-۵۴۲).

رهبری دینی در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۵۳ درباره تحریم شرکت در حزب رستاخیز شاه - ملت فرمود: «نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت ایران حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است» (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۷۲). سیاست دینی شاه این بود که دین را نه به عنوان ایدئولوژی جامعه بلکه به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی معرفی کند. در کل تلاش شاه در چارچوب برنامه نوسازی و دگرگونی اجتماعی محدود کردن اندیشه دینی و فردی کردن آن بود (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۰۴)؛ سیاست خطایی که همچنان تداوم داشت و توانست ضربات جدی بر بقای دستگاه حاکم وارد آورد.

۵- مفهوم عرفی گرایی در گفتمان رقیب پهلوی و چالش‌های سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷

شرایط خارجی و روی کارآمدن کارتر دموکرات در آمریکا و دخالت در امور داخلی ایران سبب شد سیاست فضای باز سیاسی برای بار دوم پیاده گردد. گفتمان پهلوی با توجه به بن‌بست داخلی و فشارهای خارجی کوشید با اعطای برخی آزادی‌های سیاسی و مدنی، مفاهیمی مانند مدارای اجتماعی، تسامح و گفتگو را در سطح جامعه تبلیغ نماید؛ خود را مدافع حقوق عامه و حتی اهل مدارا با منتقدین جلوه بدهد. این رویکرد سبب شد گروه‌های مخالف، با احیای خود و امکان بیشتر کنشگری در جهت تبلیغ معانی و شعایر خود عمل کنند.

مقاله پژوهشی

ارتشبد قره باغی^۲ درباره سیاست فضای باز سیاسی در این زمان می گوید: «هم زمان با انتخاب کارتر به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا (۳۰ دی ۱۳۵۵) و به قدرت رسیدن حزب دموکرات و اعلان سیاست حقوق بشر به عنوان سرلوحه سیاست بین المللی آمریکا تغییراتی در سیاست شاه و دولت هویدا ظاهر گردید. این تغییر سیاست در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۵۶ با استعفای هویدا بعد از ۱۳ سال نخست وزیری و تشکیل دولت جمشید آموزگار وضع علنی تری به خود گرفت و از طرف دولت، سیاستی به نام فضای باز سیاسی و دادن آزادی تدریجی به مردم شروع شد (قره باغی، ۱۳۶۰: ۲۲). اما از دیدگاه روحانیون، آمریکایی ها نه فقط از برنامه ها و سیاست های شاه حمایت می کردند، بلکه طراح و الهام بخش این برنامه ها و سیاست ها نیز بودند (سولیوان، ۱۳۷۵: ۹۱).

امام خمینی (ره) در ۳۰ شهریور ۱۳۵۴ در پیامی به اتحادیه دانشجویان در اروپا درباره مقاومت اقشار مردم و نوید موفقیت های آینده فرمود: «... شاه با تمام دستگاه عریض پلیس دست و پا می زند که ملت را سرکوب کند تا با دل راحت به خدمت خود به اجانب ادامه دهد، و به خیانت هایی که به ملت مسلم و به اسلام می کند سرپوش نهد ... پیوستن اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان اروپا به قیام، واکنش اوج بی فرهنگی و بی عدالتی دستگاه است» (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۱۰). روشنفکران دینی و علمای شیعی و طرفداران رهبری در تبعید، از طریق مساجد و منابر و حسینیه ارشاد به تولید معانی متناسب با باورها و بافتار فرهنگی کشور مبادرت نمودند.

نامه ای که از یکی از اعضای این اتحادیه ضبط گردیده است، بیانگر حمایت های مالی حسینیه ارشاد در چاپ و ترجمه نشریات و کتب فارسی با محتوای انقلابی به زبان آلمانی است (سازمان اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۰۲۳۸۷۰۰۵). فرد مذکور در پاسخ به این سوال که چرا نامه ارسالی انجمن اسلامی دانشجویان از آلمان بدون نام فرستنده و گیرنده است پاسخ می دهد: چون اکثر دانشجویان مذهبی از تعطیل شدن حسینیه ارشاد و دستگیری علی شریعتی اطلاع دارند، لذا به تصور این- که نشریات حسینیه ارشاد ممنوع و از نظر مقامات ذی صلاح جرم محسوب می شود لذا احتیاطات لازم را به عمل می آورند. وی اضافه می کند در بین ایرانیان مقیم آلمان شایع است که تهیه و نشر کتب مذهبی در ایران ممنوع اعلام گردیده است (سازمان اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۰۲۳۸۷۰۰۶).

در پاییز سال ۱۳۵۷ امام خمینی (ره) از عراق به اروپا و فرانسه عزیمت کرد؛ آزادی های سیاسی و رسانه ای فرصتی بود برای شنیدن درخواست ها، معانی مورد وفاق ایشان و اکثریت جامعه، نفی گفتمان پهلوی و پرده برداری از واقعیات آنچه «عرفی سازی» می نامید.

امام خمینی در ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۷ در مصاحبه با مجله آلمانی اشپیگل فرمود: «سبب اصلی قیام مردم ایران، شخص شاه و حکومت اوست. با اسلام دشمنی کرده اند و در هدم اسلام به عنوان حافظ آزادی و استقلال کشور کوشیده اند. تمام آزادی ها و حقوق ملت، مصرّح در قانون اساسی را از میان برده اند و استقلال کشور را به کلی از میان برده اند (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۵۷). ژان پیر دیگارد^۳ معتقد است که ایدئولوژی شیعه تصادفاً به ایدئولوژی بسیج گر تبدیل نشده است، بلکه در ذات، توانایی و استعداد حرکت و انقلاب را دارد. وی میان انقلاب اسلامی و کربلا و عاشورا ارتباط برقرار می کند (ره دار، ۱۳۹۲: ۴۶).

جنبش امام با توجه به ماهیت دینی و اعتقادی باعث شد که مردم به نامشروع بودن حکومت پهلوی پی ببرند و به مسئولیت عمومی و اجتماعی گردن نهند (عیوضی، ۱۳۷۸: ۲۴). عامل نهایی افزایش نفوذ روحانیت، رهبری آشتی ناپذیر و مستحکم امام خمینی بود. وی با رد هرگونه کنار آمدن با شاه نه تنها به صورت با نفوذترین رهبر مخالفان در ایران در آمد،

۲. فرمانده ژندارمری در فاصله سال های ۱۳۵۴ تا شهریور ۱۳۵۷ و ریاست بزرگ ارتشتاران در کابینه بختیار.

۳. Jean-Pierre Digard

مقاله پژوهشی

بلکه «نماد رد کامل شاه توسط مردم ایران و تنها نماد از این دست» تبدیل شد و با حمایت دیگر روحانیون توانست به سمت سرنگون‌سازی شاه و ایجاد حکومت اسلامی حرکت کند (مشیری، ۱۳۸۴: ۴۰).

میشل فوکو،^۴ اندیشمند پست مدرن فرانسوی، که خود در سال ۱۳۵۶ در بحبویه انقلاب از تظاهر کنندگان بازدید و مصاحبه کرده بود این آرزو و خواست را می‌یابد که ایرانیان در صدد جمع بین «رژیم جدیدی از حقیقت» و «نوع نوینی از حکومت» هستند. آنان در پی گشودن راهی برای معنویت در سیاست هستند (فرازی، ۱۳۸۱: ۳۰). حضور یکپارچه ملت از همه اقشار و سطوح اجتماعی با منافع مختلف اقتصادی در انقلاب شاهدی بر وجود وجه مشترک عمیقی بین آنها بود و تنها مکتب اسلام می‌توانست به عنوان یک عنصر وحدت‌بخش، ورای طبقات، گروه‌ها و ملیت‌های متفاوت، چنین یکپارچگی را بین مردم ایران به وجود آورد (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

اوبرشال^۵ کارکردهای ایدئولوژی در بسیج سیاسی منجر به انقلاب را در چهار مورد بیان می‌کند: ۱. تفسیر وضع موجود به شکلی که به نارضایتی از آن بینجامد؛ ۲. ایدئولوژی، اندیشه‌ای را پرورش می‌دهد مبنی بر این که تنها در سایه دگرگونی وضع موجود، اوضاع مساعد می‌شود و این مهم با بیان اهداف جنبش و معرفی وسایل دستیابی بدان‌ها میسر است؛ ۳. ایدئولوژی مجموعه‌ای از ایده‌های اخلاقی - ارزشی است که در قالب یک فلسفه اجتماعی بیان می‌شود. چنین ایده‌هایی بیان‌کننده حقانیت جنبش و برنامه‌های آن است و نیز روابط بین اهداف جنبش و ارزش‌های جامعه بزرگتری را بیان می‌کند که در اثر کوشش برای تحقق اهداف ایجاد می‌شود؛ ۴. ایدئولوژی ممکن است تفسیری نو ظهور از روند تاریخی ارائه کند (اخوان منفرد، ۱۳۸۱: ۱۲۱). در دو سال آخر عمر گفتمان پهلوی، یکی از عوامل مهمی که شتاب زیادی به تسریع انقلاب داد، توهین به امام خمینی در روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۵۶ در مقاله‌ای با نام مستعار احمد رشیدی مطلق بود که قیام ۱۹ دی‌ماه قم را در پی داشت.

حکومت با این کار نشان داد که در ارزیابی مخالفین مذهبی خود دچار سوء محاسبه عجیبی است و یکی از قدم‌های نابود کننده خود را برداشت (کدی، ۱۳۷۷: ۳۵۸). به گفته عنایت، انقلاب اسلامی، ناشی از سستی در روش‌های سنتی اعمال قدرت و نیز تزلزل در معیارهای تشخیص اجتماعی افراد بوده است. وی فروپاشی خانواده‌های بزرگ، مهاجرت روستائیان به شهرها، آداب و ارزش‌های ناشی از صنعتی شدن و عدم توازن میان تجددگرایی ناقص و سطحی از یک سو و ارزش‌های سنتی جامعه از سوی دیگر را در تغییر نظام سیاسی دخیل می‌داند. به نظر وی نخبگان تحصیلکرده، یکی از علل اصلی کندی پیشرفت کشور را پایبندی به ارزش‌ها و عقاید سنتی می‌دانستند که اسلام شیعی یکی از مهمترین منابع آن محسوب می‌شود. این «احساس حقارت» به عقیده وی در میان بسیاری از مردم - چه فقیر و چه غنی - وجود داشت (عنایت، ۱۳۷۷: ۴۵). ماهیت و جوهر اصلی انقلاب اسلامی ایران «اسلام» و آموزه‌های مکتب تشیع بود (نصری، ۱۳۹۳: ۲۲). از منظر فوکو، انقلاب اسلامی نخستین انقلاب فرامدرن عصر حاضر و یا به تعبیر دیگر او «اولین شورش بزرگ علیه نظام‌های زمینی و مدرن‌ترین شکل قیام» است (فرازی، ۱۳۸۴: ۳۰). وی در موارد متعددی عامل اصلی قیام مردم را در باورهای مذهبی ایشان جستجو کرده است. از نگاه فوکو سه عامل اصلی در پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر داشت: مذهب، اراده جمعی مردم و رهبری امام خمینی (انوش جعفری، ۱۳۹۲: ۴۸).

پهلوی دوم در راه سیاست‌های تجددگرایانه خود به شکل عقلانی و منطبق با باورهای اجتماعی جامعه عمل نکرد. نوسازی در ضدیت با فرهنگ دینی پیش می‌رفت و حوزه سیاسی را در بر نمی‌گرفت و این امر منجر به نزدیکی طبقات متوسط سنتی

^۴ . Paul Michel Foucault

^۵ . Anthony Oberschall

مقاله پژوهشی

و جدید بیرون از دایره قدرت به هم شد و با ظهور رهبری مقتدارانه امام پس از نزدیک به دو دهه مبارزه منجر به مردمی ترین و بزرگترین انقلاب اجتماعی قرن بیستم شد (پزشکی، ۱۳۷۹: ۲۱).

جدول تجزیه و تحلیل معانی عرفی سازی در گفتمان های ایران دوره پهلوی دوم

ردیف	نوع گفتمان	مرام و نوع شکل	معانی مورد وفاق از مفهوم عرفی سازی
۱	گفتمان پهلوی دوم	گروه حاکم در ایران	سنت زدایی، تقدس زدایی، غرب گرایی، ملی گرایی ایزاری، نادیده انگاری بافتار تاریخی، عقیدتی و فرهنگی جامعه، فهم ترقی و توسعه با الگوی غربی و وابستگی
۲	گفتمان دینی؛ رهبری امام خمینی (ره)	مستقل و عقیدتی	عدالت، استقلال، نفی استکبار، استقلال سیاسی، حکمرانی دینی و عرف گرایی مطابق فقه شیعی
۴	ملیون و طرفداران مشروطه سلطنتی	جبهه ملی	پایبندی به اصول حکمرانی مشروطه سلطنتی، اختیارات محدود شاه و دربار، توسعه سیاسی، عرفی سازی نوین با الگوهای غربی و مدعی سکولایسم و رویکرد دموکراتیک، سنت زدایی
۵	روشنفکران دینی و نهضت آزادی	ملی و مذهبی	معانی مشترک با ملیون با تمایزاتی، از جمله دخالت دین در سیاست و تفاسیر جدید از متن دینی، تعامل و گفتگو با دنیای آزاد
۶	حزب توده و مارکسیست ها	چپ	مبارزه با امپریالیسم جهانی و فرمانبرداران آن، حمایت از کارگر و دهقانان و فرودستان، عدم باورمندی به مذهب و اعتقاد به خشونت

نتیجه

فرایند عرفی سازی در دوره پهلوی دوم نه تنها به نهادهای سازی ارزش های مدرن و سکولار منجر نشد، بلکه خود به عاملی در شکل گیری بحران مشروعیت و زوال اقتدار سیاسی انجامید. تحلیل گفتمانی این دوره نشان می دهد که عرفی سازی در ایران

مقاله پژوهشی

برخلاف جوامع غربی، نه از بستر اجتماعی و تاریخی جامعه بلکه از اراده سیاسی و اقتدارگرایی حاکم نشأت گرفت. الگوی «عرفی سازی از بالا» در تضاد با ذهنیت تاریخی، نظام معنایی دینی و اخلاقی جامعه ایرانی قرار داشت و به جای همگرایی اجتماعی، شکاف های معرفتی و فرهنگی را تشدید کرد. حکومت پهلوی در تبیین گفتمان توسعه و تجدد، از مفاهیم بومی سازی شده و برآمده از فرهنگ ایرانی-اسلامی غفلت ورزید و به تقلید صوری از مدرنیته غربی بسنده نمود. این ناسازگاری معرفتی موجب شد که نیروهای دینی و سنت گرا با بازتولید مفاهیم دینی در قالب گفتمان مقاومت، معنای جدیدی از «مدرن بودن بومی» را عرضه کنند که نه تنها به احیای دین در عرصه عمومی انجامید بلکه مشروعیت گفتمان سکولار را نیز به چالش کشید. در نتیجه، عرفی سازی در دوره پهلوی دوم به جای تثبیت دولت مدرن، زمینه ساز ظهور گفتمان دینی و انقلاب اسلامی شد؛ پدیده ای که نشان داد تجدد در ایران بدون انطباق با سنت و باورهای فرهنگی، محکوم به شکست است.

منابع

۱. آبادیان، حسین، ۱۳۸۳، دو دهه واپسین حکومت پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
۲. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۸، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۳. احمدی طالبیان، محمد رضا، ۱۳۸۸، تحول مفهوم حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. اخوان منفرد، حمیدرضا، ۱۳۸۱، ایدئولوژی انقلاب ایران، تهران: انتشارات عروج.
۵. ازغندی، سیدعلیرضا، ۱۳۸۵، نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر قومس.
۶. ازغندی، سیدعلیرضا، ۱۳۸۶، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۵۷-۱۳۲۰)، تهران: انتشارات سمت.
۷. افشار کهن، جواد، اسماعیل بلالی، و محمدعلی سلیمان پور، ۱۳۹۰، «بررسی وضعیت عرفی شدن دانشجویان و برخی عوامل موثر بر آن»، جامعه شناسی کاربردی، ش ۱، صص ۱۳۵-۱۵۸.
۸. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۵، شصت سال خدمت و مقاومت: خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفتگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی، تهران: رسا.
۹. برگر، پیترو، ال، ۱۳۸۰، «موج نوین سکولارزدایی»، ترجمه افشار امیری، راهبرد، شماره ۲۰، صص ۲۸۷-۳۰۴.
۱۰. پزشکی، محمد و دیگران، ۱۳۷۹، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، تهران: نشر معارف.
۱۱. پهلوی، محمدرضا، ۱۳۷۱، پاسخ به تاریخ، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران: ناشر مترجم.
۱۲. حزب ایران نوین به روایت ساواک، ۱۳۸۰، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، جلد اول.
۱۳. حسینی زاده، سید محمد علی، ۱۳۸۹، اسلام سیاسی در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۱۴. حسینی، حسین، ۱۳۸۱، رهبری و انقلاب (نقش امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران)، تهران: انتشارات عروج.
۱۵. جزنی، بیژن، بی تا، تاریخ سی ساله ایران، بی جا، بی نا.

مقاله پژوهشی

۱۶. جعفری، انوش؛ علی ابوالعلی اقدسی، ۱۳۹۲، *انقلاب اسلامی، تئوری‌ها و کاربردها، نقد نظریه‌های غرب گرایانه به انقلاب، تهران: انتشارات زیتون سبز.*
۱۷. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۷، *صحیفه امام، تهران: انتشارات عروج.*
۱۸. خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه: حکومت اسلامی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.*
۱۹. رهدار، احمد، ۱۳۹۲، *بررسی و نقد تئوری‌های انقلاب اسلامی ایران (تئوری‌ها و اسکاچپول)، قم: دفتر نشر معارف.*
۲۰. سراج‌زاده، سید حسین و محمدرضا پویافر، ۱۳۹۱، «مطالعه عرفی شدن در میان ایرانیان مسلمان، مقایسه بین نسل‌ها در تهران بزرگ»، *نشریه مطالعه توسعه اجتماعی ایران*، ش ۴، صص ۶۵-۸۸.
۲۱. سولیوان، ویلیام؛ آنتونی پارسونز، ۱۳۷۵، *خاطرات دو سفیر، ترجمه: محمود طلوعی، تهران: نشر علم.*
۲۲. شاینز، لاری، ۱۳۷۹، «مفهوم سکولار شدن در پژوهش‌های تجربی»، ترجمه سید حسین سراج‌زاده، *زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۳۰ و ۳۱، صص ۹۹-۱۲۱.
۲۳. شیخی، الیاس، ۱۳۸۲، *رهیافتی نو در تبیین چرایی انقلاب اسلامی، اصفهان: دادیار.*
۲۴. عظیمی دولت‌آبادی، امیر، ۱۳۸۹، *انقلابی پرجاذبه، تهران: انتشارات امیرکبیر.*
۲۵. عیوضی، محمد رحیم، ۱۳۷۸، *رشد مبانی فکری و تحول فرهنگ سیاسی در انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات بین‌المللی المهدی.*
۲۳. عنایت، حمید، ۱۳۷۷، «انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، ترجمه امیر سعید اللهی، *فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۳۷ - ۱۳۸، صص ۴۲ - ۵۱.
۲۴. فراتی، عبدالوهاب (گردآورنده)، ۱۳۷۶، *درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)*، قم: انتشارات معارف.
۲۵. قره‌باغی، عباس، ۱۳۶۰، *حقایق درباره بحران ایران، پاریس: سازمان چاپ و انتشارات سهیل.*
۲۶. کدی، نیکی آر، ۱۳۷۷، *ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر قلم.*
۲۷. کدیور، جمیله، ۱۳۷۸، *تحول گفتمان شیعه در ایران، تهران: انتشارات طرح نو.*
۲۸. کفاش، امید، ۱۳۹۱، *درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات فرانما.*
۲۹. کوهستانی‌نژاد، مسعود، ۱۳۸۳، *اختیارات و لوائح قانونی دکتر محمد مصدق، تهران: نشر نی.*
۳۰. کیویپت، دان، ۱۳۷۶، *دریای ایمان، ترجمه، حسن کامشاد، تهران: طرح نو.*
۳۱. گراوند، مجتبی؛ ایرج سوری؛ محمدعلی سوری لکی، ۱۳۹۶، «واکاوی زمینه‌های تاریخی فروپاشی نظم سلطانی و کاهش مقبولیت حکومت پهلوی دوم»، *فصلنامه سیاست، سال چهارم، شماره سیزدهم*، صص ۵-۲۱.
۳۲. گیرنا، مونتسرات (۱۳۷۸)، *مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت - ملت در قرن بیستم*، ترجمه، امیر مسعود اجتهادی، تهران: وزارت امور خارجه.
۳۳. لک‌زایی، نجف، ۱۳۹۱، *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.*

مقاله پژوهشی

۳۴. لک‌زایی، نجف؛ منصور احمدی، ۱۳۷۷، *زمینه های انقلاب اسلامی ایران*، قم: موسسه فرهنگی و انتشاراتی ائمه (ع).
۳۵. مشیری، فرخ، ۱۳۸۴، *دولت و انقلاب اجتماعی در ایران*، تهران: انتشارات قصیده‌سرا.
۳۶. مصاحبه های امام خمینی، ۱۳۸۶، تهران: انتشارات تسنیم.
۳۷. ملک محمدی، حمید رضا، ۱۳۸۱، *از توسعه لرزان تا سقوط شتابان*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۸. نامدار، مظفر، ۱۳۷۶، *رهیافتی بر مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد سال اخیر*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۹. نصری، محسن، ۱۳۹۰، *دانسته‌ها و ندانسته‌های یک انقلاب (۶۰ پرسش و پاسخ)*، اصفهان: انتشارات حدیث راه عشق.
۴۰. ویلم، ژان بل، ۱۳۷۷، *جامعه شناسی ادیان*، ترجمه، عبدالرحیم گواهی، تهران: تبیان.

اسناد

- سازمان اسناد انقلاب اسلامی، شماره سند ۰۰۲۳۸۷۰۰۳.
- سازمان اسناد انقلاب اسلامی، شماره سند ۰۰۲۳۸۷۰۰۵.
- سازمان اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۰۰۶۰۹۰۱۰.

ضمائم

شماره	۰۲۳۸۲۰۰۷
تاریخ	
پیوست	
از	



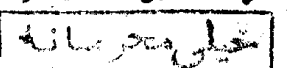
سخت‌فروزی
بازمان اطلاعات آیت‌الله
س.ا.د.ا.ک

درباره

قرار گرفته و از تاثیر گفتار آنان بدور نبود و است بطوریکه افراد فعال معلوم الحال انجمن دانشجویی (صادق طباطبائی از منسوبین نزدیک خمینی و موسی صدر) در پوشش فعالیت های مذهبی خود را به روحانی مذکور نزدیک کرده اند تا برای پیاده کردن نیت سوء خویش از حمایت های مادی و معنوی آیت اله شریعتمداری نیز برخوردار گردند بعنوان شاهد مثال میتوان موافقت آیت اله شریعتمداری در زمینه قبول کمک مادی بانجمن مذکور را قریبنمای در این مورد دانست که در مجموع قابل بررسی بوده و اصلح است موضوع بنحوممكن به آیت اله شریعتمداری تفهیم و با امعان نظرباینگه ماهیت اصلی فعالیت های این قبیل انجمن های دانشجویی برای ایشان و نماینده های مربوطه اش کاملاً روشن است لذا اقداماتی در زمینه قطع هرگونه کمک های مادی و غیره به عناصر مذکور معمول دارد بویژه اینکه تدابیری اتخاذ نماید که ایادی مربوطه با هوشیاری بیشتری در ارشاد دانشجویان مذکور کوشا باشند.

۲- همانطوریکه استحضار دارند در ظرف یکسال قبل بععلت توزیع نشریات مضرباینگه از طریق موسسه انتشاراتی دارالتبلیغ قم بعمل آمده بود حسب الامر قرار بود موسسه مذکور تعطیل گردد لکن بدنبال اقداماتی که از طریق مقام مدیریت معمول گردید تاکنون در اینمورد اقدامی بعمل نیامده است اکنون بابررسی مطالب عنوان شده از جانب متهم احتمال دارد مسئولین موسسه مذکور با استفاده از شرایط موجود و به بهانه کسب مجوز از آیت اله شریعتمداری بانیات خاصی نسبت به تهیه و توزیع نشریات این موسسه بزبانهای فارسی و خارجی در کشورهای اروپائی مبادرت نمایند بویژه اینکه نشریات مذکور بوسیله دانشجویان افراطی مذهبی ترجمه میشود بدیهی است این قبیل عناصر نیز ضمن ترجمه با انتخاب اصطلاحات انقلابی و گجانبیدن آن در متن کتب مذکور نیت سوء خویش را به مرحله اجرا خواهند گذارد لذا اصلح است بمنظور پیش بینی های لازم در این مورد و بنحوممكن از طریق آیت اله شریعتمداری اقدام گردد.

۳- با استناد اظهارات شهبستی به مناجی مقدما تیکه از ناحیه گردانندگان شرکت انتشار بمنظور



۵۰-۱۱۶

